

مرغ مسما

ای طبیب دل من، من تک و تنها چه کنم
گر نباشی به برم بی سرو بی پا چه کنم
چون که باز کردم و چشمم رخ جانان دیدم
با نگاه دگری رمز دل آسا چه کنم
زندگی راه دراز است چه سانش پیمود
به امید گرمی امشب و فردا چه کنم
گر سری بر گل و گلزار و به باغی بزنم
گل بسان رخ یار نیست تمنا چه کنم
حلقه چشم فتانت شده افسونگر من
گام در راه جنون است سروسودا چه کنم
شهد نابت به لب و عشق غلویت بدلم
صد دلاویز دگر با شب یلدا چه کنم
دیدنت یک نفسی آب حیاتم بخشد
ندهی آب حیات این همه دریا چه کنم
گفته اند دود کنم یک پروبازت یابم
پر عنقانیابم پر طوطی چه کنم
ای خوش آنروز که باری شء خوبان بینم
غم دلداری نبود من غم دنیا چه کنم
اشتها نیست تنوع تنعم به (ظریف)
سفره بایار نبود مرغ مسما چه کنم

(ظریف) از دنمارک